

نماد شناسی در هفت گنبد نظامی

نویسنده اول (مریم اسلامدوست)

فوق لیسانس ارتباط تصویری (گرافیک) ، مدرس دانشگاه رسام (رشته هنر)
m.eslamdoost@yahoo.com

نویسنده دوم (هانیه شیخی نارانی)

دکترای باستان شناسی (دوران اسلامی)
عضو هیأت علمی دانشگاه رسام کرج و مدرس دانشگاه هنر و معماری تهران و علوم تحقیقات و فناوری تهران
H_sh_graphica@yahoo.com

نویسنده سوم (طاهره مختارزاده)

دانشجوی فوق لیسانس ارتباط تصویری (گرافیک)

چکیده

هفت گنبد از جمله منظومه های افسانه ای دلکش ادب پارسی است که توسط شاعر ایرانی، نظامی گنجوی سروده شده است. نظامی یکی از چهره های برجسته نماد پردازی در ادبیات فارسی است. هفت گنبد از معدود آثار کلاسیک ایرانی است که با زبانی نمادین و سمبلیک بیان شده است.

این منظومه به سرگذشت بهرام ساسانی معروف به بهرام گور و داستان ازدواج وی با هفت دختر از پادشاهان هفت اقلیم اشاره دارد.

نظامی در هفت گنبد نگاه ویژه ای به مقوله رنگ و عدد هفت دارد که میان رنگ ها و محتوای حکایات ارتباط معنایی وجود دارد. وی با به کار گیری رنگ ها به باز نمایی شخصیت های انسانی می پردازد، به طوری که پیام و مفهوم هر گنبد با رنگ آن از لحاظ روانشناسانه رابطه تنگاتنگی دارد.

در این منظومه گنبد، تداعی کننده طاق آسمان و به معنای کیهان است و نزد ایرانیان از دیر زمان جایگاهی مقدس داشته است. از آنجاییکه منظومه هفت گنبد از لحاظ نمادشناسی و تصویری قابلیت بالایی دارد، در این پژوهش به برقراری ارتباط میان دو حوزه ادبیات و نماد شناسی پرداخته شده است.

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش از طریق مطالعه اسناد و مدارک موجود در کتابخانه ها بوده است و بررسی عناصر نمادین در هفت گنبد، به روش کتابخانه ای و مشاهده ای صورت می گیرد و از منابع متعدد و معتبر بهره گرفته شده و از نوع تاریخی، توصیفی و تحلیلی است.

کلمات کلیدی: نماد- هفت - گنبد- رنگ - نظامی

مقدمه

هفت گنبد یا هفت پیکر یا بهرام نامه از معدود آثار کلاسیک فارسی است که به زبان نمادین و سمبلیک سرایش یافته است. تنوع قصه‌ها، جنبه‌های سحرآمیز و تخیلی، تنوع مضامین و موضوعات و پیام‌های اخلاقی، همگی داستان‌ها را از یکنواختی بیرون آورده است.

بهرام هر روز از روزهای هفته را با یکی از شاهزادگان در گنبدی به رنگ خاص به سر می‌برد و هر کدام حکایتی زیبا برای بهرام نقل می‌کنند و او که شنونده داستان هاست، هفت نکته اخلاقی از داستان‌ها می‌آموزد. این سفر با گنبد سیاه آغاز و پس از گذراندن پنج گنبد رنگین، به گنبد سفید منتهی می‌شود. یکی از عناصر بسیار مهمی که در تمام داستان‌های آن مشاهده می‌شود وجود پیر یا خضر است. خلاصه و نتیجه همه‌ی یافته‌های قصه در گنبد هفتم متجلی می‌شوند. نکته‌ای که در تمام حکایت‌ها وجود دارد مردها نقش اول قصه را ایفا می‌کنند و شباهت زیادی به هم دارند، از جمله همه‌آنان نیکو روی، پاک نظر، پاک دل هستند و از یاد خدا به گونه‌ای بهره‌مند می‌شوند.

گنبد اول که به گنبد سیاهپوشان معروف است مربوط به روز شنبه و کشور هند و رنگ سیاه است. داستان در مورد طمع و ناکامی‌های مردان یک کشور است. که نظامی برای نشان دادن جهل و نادانی از رنگ سیاه بهره‌برده است و بیانگر داغ و درد حسرت است. گنبد دوم که رنگ زرد و روز یکشنبه است و مربوط به کشور روم است. مضمون اصلی این داستان عشق و وفاداری و صداقت دوجانبه بین زن و مرد است و بر پایه عشق ممنوع قرار گرفته است. داستان این گنبد به بیان عشقی دیرپا اما پایدار می‌پردازد. گنبد سوم یا گنبد سبز، مربوط به روز دوشنبه و کشور خوارزم است. این داستان بیانگر دو جهان بینی متفاوت است و داستان نشان از معنویت، توکل و ایمان دارد. در این داستان زن نقش اساسی دارد. گنبد چهارم در روز سه شنبه و سرزمین صقلاب^۱ است که به رنگ سرخ بیان شده است. نماد عنصر اصلی و سازنده در این داستان است، در این حکایت مشکلات بسیاری در راه رسیدن عاشق به معشوق است و فنا شدن عاشق در معشوق پایان اصلی داستان است. گنبد پنجم، روز چهارشنبه و به رنگ فیروزه‌ای، در سرزمین مصر اتفاق می‌افتد. در این داستان خضر نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند، این گنبد به نیت نیک اشاره شده که باعث سعادت می‌شود. دیو نماد انسانی فریبکار و رنجهایی است که انسان در اثر آلوده شدن به گناه باید تحمل کند. گنبد ششم در روز پنجشنبه و در سرزمین چین، به رنگ صندل اتفاق می‌افتد. این گنبد به تقابل میان خیر و شر می‌پردازد، درخت در این داستان عنصر اصلی و سازنده است چرا که درخت می‌بالد و تجدید حیات می‌یابد و نمودار کمال و تقدس خداست. گنبد هفتم در روز جمعه، به رنگ سفید و در کشور ایران می‌باشد. مضمون اصلی داستان کامجویی و عشق است، نظامی بر آن است که عشق الهی را از عشق شهوانی جدا کند و با وصال دو دل‌داده هفت مرحله سلوک را پشت سر و به روشنایی مطلق می‌رسد.

از آنجاییکه این منظومه از لحاظ نمادشناسی و بیان تصویری قابلیت بالایی دارد، پژوهش حاضر به شناسایی عناصر نمادین داستان‌ها (همچون رنگ، گنبد، روز، عدد، اقلیم، سیاره) و به توصیف و ارزیابی این عناصر و ارتباط آنها می‌پردازد.

نگاهی اجمالی بر هفت گنبد

هفت گنبد نام چهارمین مثنوی نظامی است که در سال ۵۹۰ هجری سرودن آن را آغاز و چهار سال سرودن آن طول کشید. این منظومه دارای ۵۱۳۶ بیت می باشد (زنجانی، ۱۳۷۴: ۳۶).

نظامی این منظومه دلکش و پر رمز و راز را به شاه علاءالدین کرپ ارسلان^۲ حاکم مراغه، تقدیم کرده است. هفت گنبد بر اساس هفت امشاسپندان^۳ هفت مرحله سلوک عرفانی، هفت فلک و هفت اقلیم بنا شده است (ریاضی، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

این منظومه به زندگانی بهرام گور، بهرام پنجم ساسانی می پردازد که از قصه های معروف دوره ساسانی است. نظامی در این کتاب بعد از حمد و ستایش خدا و حضرت محمد و اشاره به معراج او، دلیل سرودن کتاب را بیان می کند و پس از حکمت و اندرز پسر خود محمد، سرانجام داستان بهرام گور را آغاز می کند. داستان از آنجا آغاز می شود که یزدگرد اول، چهارمین پادشاه ساسانی پس از ۲۰ سال ازدواج فرزندی نداشت، منجمان پیش گوئی کرده بودند که اگر فرزندی بدنیا آمد او را به نزد تازیان^۴ بسپارد تا زنده بماند. پس از بدنیا آمدن بهرام، یزدگرد فرزندش را به دست نَعْمَانِ بْنِ مُنْذَرِ پادشاه یمن سپرد.

بعد از چند سال زندگی بهرام، نعمان تصمیم گرفت تا کاخی زیبا برای بهرام بسازد و پس از جستجوهای فراوان معماری رومی به نام سِنِمَار را برای این کار انتخاب کرد. ساخت قصر پنج سال طول کشید و از سیم و زر و سنگ های شفاف و منور در ساخت کاخ بهره بردند. پس از آماده شدن قصر نعمان پاداشی بسیار به سنمار بخشید و سنمار به شاه گفت که اگر می دانستم شاه تا این حد سخاوتمند هستند قصری می ساختم که به صد رنگ درآید. نعمان نیز برای اینکه سنمار کاخی بهتر از خُورَنَقِ نَسازد او را از بالای قصر پرتاب کرد. روزی بهرام در کاخ در حال قدم زدن بود که ناگهان در بسته پیش رویش نمایان گشت، بعد از گشودن، هفت پیکر زیبا روی بر دیوار آن منقش دید.

بعد از مدتی خبر فوت یزدگرد به یمن رسید و بهرام خواستار پس گیری حکومت ایران شد و پس از نزاع با دو شیر غران سرانجام توانست حکومت را پس بگیرد. بهرام برخلاف پدرش، فردی دانا و فاضل بود و بعد از به حکومت نشستن همه جا را غرق شادی ساخت. بهرام کارهای کشور را به بزرگان سپرده بود و دشمنان که می اندیشیدند که بهرام مرد جنگ و دفاع نیست چشم طمع به ایران دوختند و خاقان چین موقعیت را مناسب دید و به ایران حمله کرد. هنگامیکه خبر به بهرام رسید خشمگین شد و برای اجرای نقشه اش همه جا را از خبر اینکه بهرام گریخته پر کرد و خود با سپاهی سیصد تن که از منذر^۵ گرفته بود پنهان شد. خاقان چین که می اندیشید بهرام گریخته آرام گرفت، بهرام نیز به سپاه آنها شبیخون زد و شکستشان داد، غنایم بدست آمده را به موبدان و آتشگاه و نیازمندان سپرد.

بهرام پس از فراغت از جنگ و سرو سامان دادن به کشور یاد عشق دیرینه اش افتاد. نخست آن دخت پارسی از نژاد کیان «دُرستی» را به همسری گرفت، سپس از خاقان چین خواست تا همراه خراج دختر خود «یغماناز» را هم بفرستد. آنگاه به روم پیکری فرستاد و قیصر از ترس دخترش «همایونرای» را به او داد. سپس دخت شاه مغرب «آزربون» را با پرداخت پول بسیار خواست و بعد عازم هندوستان شد و دختر مهاراجه، «فُورک» را گرفت. سرانجام دختر شاه خوارزم «نازپری» و دختر شاه صُقلاب «نسرین نوش» را به ازدواج در آورد. روزی در بزمی، شیده هنرمند چیره دستی که سال ها نزد سِنِمَار شاگردی کرده بود از شاه خواست تا به او اجازه دهد شبستانی برای لعبتان شاه بسازد. بعد از چند روز شاه با دادن پول زیاد از شیده خواست تا کاخ را بنا کند. ساخت قصر دو سال طول کشید. هنگامیکه بهرام به آن وارد شد بسیار از آن خوشش آمد و بر عکس نعمان که سنمار را از بالای

قصر پرتاب کرد با محبت بسیار، شهر بابک را به شیده واگذار کرد. بهرام هر روز هفته را به یکی از گنبدها می رفت و داستانی از زبان بانوی همان گنبد می شنید.

تحلیل عناصر نمادین در هفت گنبد

نماد

نماد در معنای عام، بازنمایی ادبی یا هنری، صفتی یا وضعیتی با وساطت یک نشانه می باشد (جعف: خردمندی) و در معنای خاص، تأویل بصری از یک موضوع انتزاعی از طریق تبدیل مشخصات پویای آن موضوع به صفات ویژه شکل، رنگ و حرکت می باشد (پاکباز، ۱۳۹۰: ۶۰۴).

اصطلاح نماد جایگزین سمبل یونانی و رمز عربی است. سمبل از ریشه مصدر یونانی سیمبالین^۶ به معنای "به هم پیوستن" و "به هم انداختن" است و اسم (سیمبلن) از آن مشتق شده و به معنای نشان، مظهر، نمود و علامت به کار رفته است. رمز، کلمه ای عربی است و به معنای به لب یا به چشم یه به ابرو یا به دست و زبان و دهان اشارت کردن است (پورنامداریان، ۱۳۸۶: ۴۱۱). رمز پردازی یا نمادگرایی یک ابزار دانش کهن و قدیمی ترین و اصولی ترین بیان مفاهیم است. نمادگرایی در طی زمان ها و قرون به دست آمده و در تفکرات و رویاهای نژادهای مختلف جا گرفته است و در فراسوی مرزهای ارتباطی جای دارد. نماد اندیشه را بر می انگیزد و انسان را به گستره تفکر بدون گفتار رهنمون می شود. (هال، ۱۳۹۰: ۹).

گنبد، نماد آیینی-مذهبی

گنبد واژه ای آرامی-سریانی می باشد و از طریق زبان پهلوی به زبان فارسی وارد شده است. این واژه در پهلوی گومبت^۷ بوده، سپس به گنبد تبدیل شده است. معرب آنها جنبد و جنبذ و معادل عربی آنها قبه است. این واژه در زبان لاتین^۸ به معنای خانه و نزدیک به واژه ایتالیایی^۹ به معنای خانه، خانه خدا و کلیسای جامع است.

گنبد بنایی است نسبتاً مرتفع، که به عنوان یکی از نمادهای معروف هنر مقدس و سنتی شناخته شده است. گنبد را می توان به شکل یک کمان که با چرخش حول محور عمودی مرکز آن به وجود می آید تصور کرد.

گنبد یکی از نمادهای مقدس در اسلام، سایر ادیان اعم از ابراهیمی و غیرابراهیمی می باشد. ساختن بناهای مقدس به شکل گنبد، برجهای هرمی شکل ناقوس دار، معابد بودایی، مهرکده ها، گلدسته مساجد، ضریح مقبره امامان و امام زاده ها، کلیسای جامع گوتیک، خیمه های گنبدی شکل بعضی از قبایل، زیگورات ها و غیره مبتنی بر باوری است که آسمان را به شکل گنبد می دیده اند. نماد پردازی گنبد اصلی هندویی دارد و مربوط به پالایش آبهای کیهانی می باشد. به باور بسیاری، آب منشا حیات است و در پاره ای از فرهنگ از جمله فرهنگ هندی کل هستی در آغاز به شکل دریایی بود که آسمان همچون گنبد از میان آن سر برآورد و سبب جدایی آب های جهان بالا از آبهای پایین شد. مطابق اسطوره هندی پدیدار شدن آسمان که سر برآوردن از میان آب است همچون تولد فرزند از مادر است. گنبد در اسلام نماد فلک است، همان گونه که باغ، رمزی از بهشت به حساب می آید. چون گنبد رو به سوی آسمان کشیده شده، لذا درخت بهشتی «طوبی» مناسبترین نقش مایه برای تزیین سطح داخلی آن بود (طهوری، ۱۳۹۱: ۱۸۳).

در ادبیات فارسی برای گنبد رنگ های گوناگون توصیف شده است از جمله سرخ، پیروزه، نارنجی، نیلوفری، عنبری، زرین، مینا، لاجورد، کبود، سبز، زرنگار، نیلگون و ... این بیان رمز گونه حکایت، نمادی از آفرینش کیهانی است.

عدد هفت در هفت گنبد

بسیاری از اعداد مانند بسیاری از مظاهر طبیعی و غیرطبیعی جنبه نمادین گرفته و از قداست برخوردار شده اند و به عنوان نمادهای قدسی مورد استفاده قرار می گیرند. شاید به واسطه همین اعداد، رمز بسیاری از رمزهای جاودانه شکسته شود. یکی از این اعداد عدد هفت است که بنیاد هفت گنبد بر این عدد قرار گرفته است (معین، ۱۳۸۸: ۳۵).

در ابتدا، معنای هفت که از سه حرف «ه، ف، ت» تشکیل شده است، «ه» میتوان آنرا هستی، «ف» را فرسایش و «ت» را تباهی و نابودی دانست (محلّاتی، ۱۳۳۷: ۵).

هفت روز سیر و سلوک در هفت گنبد یا زمان ذهنی درونی بهرام شاه، تحول فصلی آسمان از زمستان به بهار، زمان درونی و در عین حال بیرونی، زمان رستاخیز معنوی شاه و همچنین امپراطوری اش، سرانجام هفت سال پر از رخدادهای ناگوار در قلمرو پادشاهی اش، محسوب می شود (بری، ۱۳۸۵: ۱).

بررسی رنگ در هفت گنبد

در منظومه عرفانی نظامی هر گنبد به هفت رنگ آراسته شده و هفت عروس نیز به همان رنگ لباس پوشیده اند. سمنانی که از عارفان ایرانی سده چهاردهم هجری است، تناسبی میان هفت مرحله روح و هفت رنگ و هفت پیامبر بیان کرده است که تا اندازه ای به رنگهای نظامی نزدیک است. در نظر او هر یک از این رنگها، مرتبه های معنوی از تعالی روح را نشان می دهد : ۱. آدم وجود تو، خاکستری تیره ۲. نوح وجود تو، آبی ۳. ابراهیم وجود تو، سرخ ۴. موسای وجود تو، سپید ۵. داوود وجود تو، زرد ۶. مسیح وجود تو، سیاه درخشان ۷. محمد وجود تو، همچون سبز زمردین است. (همان، ۲۱۲) هر چند که این طرح به طور کامل بر رنگهای نظامی منطبق نیست، اما مفهوم کلی آن همان است. در اینجا خاکستری تیره همان رنگ سیاه نظامی و رنگ سوگواری است و همچنین نظامی رنگ سفید را بهترین رنگ و در آخر داستان بیان می کند و بر آن عقیده است که عروج روح از سیاه تیره آغاز می شود و به رنگ سپید که یگانگی با اصل ربانی است، منتهی می شود.

هفت جامه رنگی که بهرام پی در پی و نسبت به پیشرفت معنوی خود برتن می کند با مفهوم کلی جامه روح، همخوانی دارد. در اینجا است که شاید بتوان هفت رنگ هفت گنبد را با هفت مرحله تزکیه نفس ارتباط داد: ۱. در نفس اماره جان جهانی، پیروز است ۲. در نفس لواحه جان خود را سرزنش یا توبه می کند ۳. نفس ملهمه جان الهام می گیرد ۴. در نفس مطمئنه جان آرام می گیرد ۵. در نفس راضیه جان خدا را راضی می کند ۶. در نفس مرضیه جان خدا را راضی می کند ۷. در نفس صافیه جان پاک و کامل است (همان، ۲۱).

بررسی اقلیم در هفت گنبد

بسیاری از پیشینیان زمین را مانند قبه ای برآمده می دانستند که گرداگرد آن را آب فرا گرفته است. هندیان زمین را مانند پشت لاک پشت می دانستند. درباره خشکی های زمین، اقوام، مذاهب و دانشمندان، فرضیه های گوناگون داده اند و تقسیماتی برای آن قائل می شده اند.

بنابر یک باور باستانی مشترک میان اقوام گوناگون، زمین مسکون از هفت پاره تشکیل شده که نمود آن در فرهنگ اسلامی، اندیشه (هفت اقلیم) بوده است. در حالیکه می دانیم شاخص ترین الگوها از هفت پاره زمین سه الگوی ایرانی، هندی و یونانی بوده است، باید اذعان داشت که دست کم در حد واژه، واژه اقلیم نه یک ریشه ایرانی یا هندی، بلکه ریشه ای یونانی دارد.

هفت اقلیم یا هفت کلیما برداشتی ویژه از بخش های زمین مسکون است که همچون خود واژه اقلیم (کلیما) اصلی یونانی دارد. این واژه که در مفهوم آغازین خود به معنای شیب زمین است، از مصدر یونانی (کلینو) به معنی خم کردن، کج کردن مشتق گردیده است. این احتمال چندان دور نیست که یونانیان در تماس با مشرق زمین، تصور آغازین تقسیم زمین به هفت دریا را دریافته باشند. از پارسیان تقسیم بندی دیگری بر جای مانده است که بانی آن را هرمس حکیم^{۱۰} می دانند. آنها زمین را به هفت قسمت تقسیم و هر یک را کشور می نامیدند که به صورت دایره هایی به هم متصل بودند.

هرمس «مثال الحکمه ی مسلمانان» زمین را به هفت بخش کرده است، بر سبیل هفت دایره: یکی در میان و شش در حوالی: اول از طرف جنوب، کشور هندوان است، دویم کشور تازیان و یمن و حبش، سیم کشور شام و مصر و مغرب، چهارم که وسط است کشور ایران، پنجم کشور روم و فرنگ و صقلاب، ششم کشور ترک و خزر، هفتم کشور چین و ماچین و ختای و ختن و تبت. یاقوت در معجم البلدان، همین تقسیم بندی ابوریحان را نقل می کند و قول ایرانیان و رومیان را نیز در منسوبات کواکب می آورد آنگاه به ترتیب پیوند و انتساب هر اقلیم را به یکی از سیارات سبعة تقسیم بندی خویش می افزاید و آن چنین است:

اقلیم اول- و آن اقلیم به اتفاق ایرانیان و رومیان زحل (کیوان) است و از بروج به جدی و دلو، رابطه دارد.

اقلیم دوم- و آن به قول ایرانیان مشتری (هرمز) و به قول رومیان، آفتاب است و از بروج به قوس و حوت، متعلق است.

اقلیم سوم- و آن به قول ایرانیان مریخ (بهرام) و به قول رومیان، عطارد است و از بروج به حمل و عقرب رابطه دارد.

اقلیم چهارم- و آن به رای ایرانیان شمس (خرشا خورشید) و به قول رومیان، مشتری است و از بروج به اسد تعلق دارد.

اقلیم پنجم- و آن به اتفاق ایرانیان و رومیان، زهره (اناهید) و از بروج ثور و میزان است.

اقلیم ششم- و آن به رای ایرانیان عطارد (تیر) و به رای رومیان قمر (ماه) است و از بروج به جوزا و سنبله تعلق دارد.

اقلیم هفتم- و آن به رای ایرانیان قمر (ماه) و به رای رومیان مریخ (بهرام) است و از بروج به سرطان تعلق دارد (حموی، ۱۳۸۰: ۲۸).

بررسی روز در هفت گنبد

گفته می شود تقسیم ماه به چهار هفته را کلدانیان کشف کردند. (معین، ۱۳۸۸: ۱۱۳) و آنچه که امروز ما از آن به عنوان هفته یاد می کنیم از اقوام سامی به ما رسیده است.

در تورات آمده است که خداوند، آفرینش را در شش روز به پایان رساند و روز هفتم به استراحت پرداخت، در قرآن نیز به این خلقت هفت روزه اشاره شده است و به همین دلیل است که روز جمعه نزد مسلمانان روز مقدسی است. در ایران باستان ماه را به سی روز تقسیم کرده و برای هر روز نام خواستی قائل بودند، هرگاه نام روز و نام ماه با یکدیگر قرین می شد، همان روز را جشن می گرفتند، مثلاً مهر روز از ماه مهر، جشن مهرگان بود و یا تیر روز از ماه تیر را تیرگان گفته و آن را جشن می گرفتند. در هفت گنبد تناسب و رابطه تنگاتنگی بین روزهای هفته و سیارات منظومه شمسی وجود دارد. بدین ترتیب که هر روزی از هفته، با یک سیاره در ارتباط است. بنابراین روز شنبه با کیوان، خورشید بر یکشنبه، ماه بر دوشنبه، مریخ بر سه شنبه، عطارد بر چهارشنبه، مشتری بر پنجشنبه و زهره بر روز آدینه فرمان می راند. از دوران باستان در میان اقوامی که واحد زمانی آنان هفته بوده، این رابطه و تناسب بین سیارگان منظومه شمسی و هفت روز هفته وجود داشته است. بهترین شاهد و گواه همنامی روزهای هفته با سیارات در بیشتر زبان های اروپایی می باشد.

اولین کسانی که روزهای هفته را به اختران منسوب می کردند مانویان بودند، در ایران زردشتی، هفته واحد زمان نبوده بلکه روز و ماه بود و هر روز ماه به نام ایزدی خوانده می شد، تنها گروه از ایرانیان غیر زرتشتی که با هفته سروکار داشتند مانویان بودند که هفته را در سنت دینی خود حفظ و در متون خود بکار برده اند. اولین کسانی که از وجود سیارات آگاه شدند بابلیان بودند که پنج سیاره را کشف و بعدها به آن ماه و خورشید را نیز اضافه کردند و بر طبق همین معبد مشهور سیارات هفتگانه را ساختند. شاعران زیادی از منظومه و ارتباط سیارات با روزهای هفته سخن گفته اند اما نظامی از معدود کسانی است که هفت روز را به هفت سیاره و هفت رنگ و هفت اقلیم به خوبی با هم ترکیب کرده و در اشعارش بکار برده است (پورداد، ۱۳۷۰: ۷۸).

بررسی سیاره در هفت گنبد

نظامی هفت گنبد را در جایی بر روی زمین و در زیر آسمان برای دختران پادشاهان هفت اقلیم ساخته است، از این جهت به ارتباط رمزگونه آنها با هفت سیاره پرداخته و نگاه خواننده را از زمین به آسمان معطوف می دارد و به بیان حالات بهرام در هنگام شنیدن داستان های دختران می پردازد. نظامی بهرام را مانند چرخش اختران، از منزلی به منزل دیگر (گنبدی به گنبد دیگر) راهنمایی می کند. بهرام همچنان که درون خود را در داستان های روایت شده جستجو می کند، به کشف جهان اطراف نیز می پردازد. از این جهت مکان او گسترش می یابد و به اندازه جهان آفرینش افزایش پیدا می کند. ذهن از زمین به آسمان و ماورای آن حرکت می کند و دوباره به سوی مرکز می رود. بهرام با ساختن هفت گنبد به هفت رنگ و هفت سیاره طالع خود را در آنها رقم می زند. در گذشته میان علم کیمیا و احکام نجوم پیوند نزدیکی بوده است. در واقع آنها مکمل یکدیگر بوده اند، یکی به آسمان می پرداخته و دیگری به زمین. فلزات نشانه هایی از سیارات بر روی زمین هستند که پیدایش آنها در دل زمین، به دلیل تاثیر سیارات می باشد. ماه با نقره، عطارد با جیوه، زهره با مس، خورشید با طلا، مریخ با آهن، مشتری با قلع و زحل با سرب در ارتباط است.

هفت دختر	خویشکاری	هفت فلز	هفت رنگ	هفت روز	هفت اقلیم	هفت سیاره			
						فارسی	عربی	یونانی	رومی
فورک	نحس اکبر	سرب	سیاه	شنبه	هند	ساتورن	کرونوس	زحل	کیوان
یغماناز	قاضی فلک	قلع	صندلی	پنجشنبه	چین	ژوپتر	ژئوس	مشتری	اورمزد
نسرین نوش	جنگجوی افلاک	آهن	سرخ	سه شنبه	صقلاب	مارس	آرس	مریخ	بهرام
همای	حیات بخش	طلا	زرد	یکشنبه	روم	آپولو	هلیوس (آپولون)	شمس	خورشید
دُرستی	رقاص فلک	مس	سفید	جمعه	ایران	ونوس	آفرودیت	زهره	آناهید
آزریون	دبیر فلک	جیوه	کبود	چهارشنبه	مصر	مرکوری	هرمس	عطارد	تیر
نازیری	رنگ اشیای زمینی	نقره (نمک)	سبز	دوشنبه	خوارزم	دیانا	سلنه (آرتمیس)	قمر	ماه

(عناصر نمادین براساس التفهیم) ، (بیرونی ، ۱۳۶۲)

تحلیل داستان های هفت گنبد نظامی براساس عناصر نمادین

گنبد اول: شنبه، پادشاه هند و پری سیاه پوش (فُورک، دختر شاه هند)

بهرام گور در روز شنبه مهمان گنبد سیاه و دختر مهاراجه هند است، این داستان به داستان سیاهپوشان معروف است که ملکی (پادشاه) عادل برای دانستن علت سیاهپوشی میهمان خود، راهی شهر مدهوشان می گردد و در این مسیر وقایع جادویی بسیاری برای وی اتفاق می افتد. با راهنمایی قصابی راز سیاه پوشی را در می یابد، در آنجا با بانوی شهر آشنا می شود و به علت طمعی که به وی داشته، در شب سی ام از آنجا اخراج می شود و به همین دلیل سیاه پوشی برای وی به ارمغان می آورد. در این گنبد قصاب نقش پیر دانا را بر عهده دارد (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۴۰).

گره اصلی در این داستان، صریحاً بیان شده است. سفر برای پرده برداری از راز کشف علت، تم اصلی و محور اصلی وقایع قصه شهر سیاهپوشان است و همه فراز و فرودهای داستان باید در ارتباط با آن تحلیل شود. در واقع می توان گفت استفاده از رنگ سیاه در این قصه و عنوان سیاه پوشی، نوعی براعت استهلال است که باعث می شود خواننده خوشی ها و عیش و نوش های کنیزکان و لذات موجود در باغ را در قصه جدیدی نگیرد و متوجه باشد که با یک تراژدی تلخ روبرو خواهد بود که حسرت ناشی از آن، یک شهر را به سیاهپوشی وادار کرده است. نکته دیگر، این قصه در روز شنبه حکایت می شود، چنان که در کتاب التفهیم

آمده روز شنبه منسوب به زحل است که از سیاره های نحس فلک به شمار می آید، زحل سرد، خشک، سیاه و بزرگ است و به روز شنبه منسوب است (بیرونی، ۱۳۶۲:۳۶۷).

داستان شاهدخت هندی، از رمزگرایی شهوانی گستاخانه و عرفانی ژرف بهره می گیرد که طعم لذت جویانه اش رنگ و بوی تند و تیز هندو را دارد. (بری، ۱۳۸۵:۲۴۱) حال و هوای عمومی داستان را مفاهیم حسرت و ترس، اشتیاق و تمنا، افسوس و پشیمانی و رنگ غالب سیاه در بر می گیرد. در این داستان، عاشق از وصال محبوب خود به خاطر طمع بی نصیب می ماند و از بهشت او اخراج می شود و در سوگ فراق او رنگ سیاه را بر تن می کند و این رنگ که با کنار گذاردن امیال دنیوی و قناعت نیز مرتبط است به خوبی با این موضوع هماهنگ است. شاهزاده به کمک پرنده از دنیای خاکی به آسمان پرواز می کند و واقعیت‌های معنوی برتری را که در دنیای خاکی نیست می بیند و به دلیل طمع و نادانی اش بی آنکه بتواند به آنها دست یابد به دنیا سقوط می کند و جامه سوگ می پوشد او در این جا در مرحله آغازین ادراک است. گویی این داستان، حکایت اخراج آدم از بهشت و هبوط او بر خاک را تداعی می کند، که پس از پشت سر گذاشتن مراحل مختلف آزمایش‌های سخت، دوباره به بهشت باز می گردد.

ساختار لایه لایه ی بودن داستان است که سازه های پوست پیزی قصه را در هند باستان به یاد می آورد. طرز درج کردن قصه و آوردن داستان در داستان، شیوه ی خاص هندوان است و کتاب های بسیاری چون «مهابهارات»، «پنچانتر» و «وتالاپنچاویم ستی» و جز آن که ریشه هندی دارند، همه به همین سبک و سیاق به نگارش درآمده اند. هر قدر این روش داستان سرایی و درج قصه ها در یکدیگر در هند رواج دارد در دیگر سرزمین ها نایاب و ناشناخته است (بیدمشکی، ۱۳۹۱: ۱۲۵).

گنبد دوم: یکشنبه، پادشاه کنیز فروش (همايونرای، دختر شاه روم)

گنبد زرد رنگ مربوط به روز یکشنبه و سیاره خورشید است. حکایت شاهزاده اقلیم دوم، ترسی عمیق را بیان می نماید به طوریکه پادشاه از ترس خوشبخت نشدن و سخن چینی پیرزنی در بارگاه، همسری اختیار نمی کند و کنیز نیز به دلیل اینکه در اقوام وی هر زنی ازدواج می کرده و هنگام زایمان جانش را از دست می داده، حاضر به ازدواج نمی شود. اما پس از بیان داستان سلیمان و بلقیس، هر دو به این نتیجه می رسند که اگر بین هر دو صداقت باشد، مشکلات از راه برداشته می شود و به وصال هم می رسند.

در اغلب قصه های هفت گنبد و از جمله این قصه، نوعی عشق افلاطونی و اثیری مطرح می شود. اگر چه عشق های زمینی، یا به تعبیری دیگر کامجویی های غریزی نیز به کار است، اما گویی گرایش روان نظامی، بیش تر به سوی عشقی است که حداقل اگر هم به وصال می انجامد، این وصل آنی و سهل الوصول نباشد. چرا که در وصال دیریاب، حداقل عاشق، وفاداری و پایداری خویش را در راه عشق به اثبات می رساند و به نوعی در آزمونی که از سوی معشوق برای او تدارک دیده شده، شرکت جسته، سربلند بیرون می آید (همان، ۱۶۳).

مضمون اصلی این داستان عشق و وفاداری و صداقت و راستگویی دو جانبه بین زن و مرد است و علاوه بر آن مضمون فریب و نیرنگ و حسادت را نیز در بر دارد. (بری، ۱۳۸۵:۵۸) در این راستا، انتخاب رنگ زرد در حکایت دوم نشان دهنده صداقت و راستی است.

این داستان مانند قصه گنبد اول، بر پایه عشق ممنوع قرار گرفته است و وجه تفاوت آن در فرجام قصه می باشد. در پرداختن به لایه های درونی این قصه، آنچه ابتدا به ذهن خوش می نشیند تصاویر ارائه شده از سه تیپ متفاوت زنانه (کنیزکان خود باخته، پیرزن محیل، زن خردورز) است که با سه جلوه آنیما، یعنی روان زنانه مرد، در پیوند و آمیختگی است و گره خوردگی با خودآگاهی مرد است که تمامیت روان و رسیدن به فردانیت او را سبب می شوند (بیدمشکی، ۱۳۹۱:۱۶۹).

گنبد سوم: دوشنبه، بشر پرهیزگار و زن ملیخا (نازپری، دختر خوارزم شاه)

در این گنبد بهرام مهمان دختر خوارزم شاه است. داستان در مورد مردی است به نام بشر پرهیزگار، بنابر آنچه در حکایت روایت شده، بشر بر حسب تصادف زنی را در بازار می بیند، که بند بند وجود شیخ را آتش می زند. از آنجا که بشر مردی پرهیزگار است برای دوری جستن از گناه به خانه خدا پناه میبرد. در راه بازگشت با ملیخا همسفر می شود. که با مرگ ناگهانی ملیخا، بشر به معشوق خود می رسد.

در این داستان نظامی تمام خوبی ها را در وجود بشر جمع آوری کرده و در مقابل آن شخصیت بد و کاملاً منفی ملیخا قرار دارد. این قصه حکایتی است از افرادی که کامل به خدا توکل و همه چیز را به او می سپارند و در نتیجه صبر و پاکدامنی، به مطلوب خود می رسند.

رنگ سبز که برای این گنبد در نظر گرفته شده است، نشان از معنویت، توکل و ایمان دارد و از نظر روانشناسی نشانه احساس آرامش و تسلی است. این داستان بیانگر دو جهان بینی متفاوت است. بشر که نماینده روح پاک و از سرچشمه زندگی، یعنی آب حیات می یابد و ملیخا که مدعی دانش است، در دام باورهای موهوم خود گرفتار شده است. ملیخا می تواند نماد مرگ نیز باشد، زیرا با آب که زندگی می دهد، از بین می رود. عنصر ساز و رنگ آفرین این قصه، همانند با شش قصه دیگر منظومه، موجودی عشق آفرین و تحرک فزاینده است که «زن» نام دارد. زنان در هفت گنبد اصل و اساس زندگی محسوب می شوند؛ از این روی هفت پیکر زایا و پرتحرک است. نظامی در این اثر، نیمه پنهان و غایب جامعه ایرانی را بازسازی و بازآفرینی می کند به گونه ای که تصور هفت گنبد بی وجود هفت بانو که ژرف ساخت هفت گنبد را پی ریزی می کنند، غیر ممکن است (بیدمشکی، ۱۳۹۱:۱۹۲).

گنبد چهارم: سه شنبه، افسانه دختر شاه رومی و شاهزاده نیکنام (نسرین نوش، دختر صقلاب شاه)

گنبد به رنگ سرخ، روز سه شنبه و داستان از زبان دختر صقلاب شاه بیان می شود. دختر حکایت را از ولایت روس، تعریف می کند. این حکایت که آن را می توان شرط خواستگاری نامید، درباره دختر پادشاهی است که برای خواستگاران خود، شرط می گذارد و طلسم می سازد و آن ها را به سوال و جواب می کشاند و آنان اگر نتوانند از عهده این آزمایش سخت برآیند، جان خود را از دست می دهند. ابتدا دختر دو مروارید برای خواستگار می فرستد. پسر سه جواهر هم وزن روی آن می گذارد. دختر آنها را وزن و به آن یک مشت شکر اضافه می کند. پسر به آنها شیر اضافه می کند، دختر شیر را می خورد و بقیه را خمیر و دوباره وزن می کند. سپس دختر انگشتر خود را برای پسر می فرستد و پسر آن انگشتر را به انگشت می کند و دو مروارید می فرستد. دختر

آن را به گردن می‌آویزد و به پسر مرواریدی دیگر، هم اندازه آن، می‌فرستد. پسر نیز یک مهره ازرق^{۱۱} به آن اضافه می‌کند. دختر آن را به دست می‌کند و به ازدواج به آن رضایت می‌دهد.

دُر و گوهری هم که در این پرسش و پاسخ رد و بدل می‌شود به گفته ی برخی پژوهشگران «نشانه معرفت و ناهوشیاری جمعی و سرچشمه ی لایزال حکمت و علم لدنی است.» (همان، ۲۰۹)

این گونه حکایت رمزی و نمادین در قصه های کهن، سابقه زیادی دارد. اساساً زبانی که عروس حصار نشین در بیان معماهايش به کار می‌گیرد، زبان سمبلیک است (بیدمشکی، ۱۳۹۱: ۲۰۹).

عشق به هر یک از مظاهر خلقت، نوعی عشق مجازی است که می‌تواند در مسیر تکامل خود به عشق معنوی و عرفانی تبدیل شود و به مرحله ای برسد که عاشق و معشوق یکی شوند و فنا شدن عاشق در معشوق صورت پذیرد. برای رسیدن به این مرحله، مشکلات بسیاری است که هدف گنبد سرخ نیز بیان مشکلات راه رسیدن به معشوق است.

گنبد پنجم: چهارشنبه، ماهان مصری در سرزمین غولان (آذریون، دختر شاه مصر)

گنبد پنجم رنگ پیروز فام و داستان از زبان دختر پادشاه مغرب، آذریون روایت می‌شود. داستان راجع به مردی مصری است که در یک شب مهتابی در مصر در یک مهمانی مجلل حضور دارد و در حال شادی و خوش گذرانی است که ناگهان مردی او را از جشن خارج و در پی همین خروج ماجراهای زیادی برایش اتفاق می‌افتد و توسط دیوان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. در انتهای ماجرا توسط خضر راه نجات را می‌یابد و به خانه برمی‌گردد.

در این داستان، از منظر سلوک عارفانه، هفت مرحله سلوک یا هفت خوان دارد، عبارتند از:

۱. دم نهادن در وادی طلب به همراه شریک و آواره شدن در وادی حیرت ۲. روبه رو شدن با دیوی به نام هابیل بیابانی (یکی از تجسم های دیو نفس) ۳. رویارویی با دو غول نر و ماده با نام های هیلا و غیلا (دو تجسم دیگر از نفس) ۴. همراهی با مرد اسب سواری که او را به شهر دیوها می‌برد، اما ناپدید می‌شود ۵. گذر از دیولاخ و ورود به بیابانی که ریگ سرخ دارد ۶. افتادن به چاه و ورود به باغی که پیری نیکو در آنجا زندگی می‌کند ۷. رویارویی با دختران زیبایی که در حقیقت دیو هستند.

پس از پشت سر گذاشتن این مراحل هفت گانه سفر، حضرت خضر او را دستگیری می‌کند و نجاتش می‌دهد، این هفت مرحله به صورت نمادین بیانگر مراحل است که سالک در سفر عشق پیش رو دارد. در این گنبد به نیت نیک اشاره شده که باعث سعادت می‌شود. ویژگی شایان توجه دیگر این قصه که شاید از برجسته ترین نمادهای این نوشتار باشد، حضور نیروهای پلید و دل آسویی است که تنها در شب و تاریکی، برای ابراز وجود و خود نمایی دارند. اساساً با غروب آفتاب، ظهور می‌کنند و با طلوع پرتوهای روشنگر خورشید، از دیده ماهان محو می‌گردند. این دیوهای ظلمت، تنها در نبود نور جان بخش خورشید است که قادرند به هفت کشور وجود ماهان آسیب برسانند. (بیدمشکی، ۱۳۹۱: ۲۲۲) در بینش اشراق؛ شرق محل طلوع خورشید و سمت نور و خرد و خداست و غرب جای غروب خورشید و جانب بدی و تاریکی و سیاهی و نابودی است. در این داستان، نور است که راه نجات ماهان را به او نشان می‌دهد، و هر بار برای مدتی او را از بلا حفظ می‌کند، زیرا روشنایی و نور رمز رستگاری و رسیدن

به مقصد است و صبح که نماد حقیقت و معرفت است هر بار ناجی ماهان می‌گردد. دیو در اینجا نماد انسانی فریبکار و رنج‌هایی است که انسان در اثر آلوده شدن به گناه باید تحمل کند.

گنبد ششم: پنجشنبه، خیر و شر (یغماناز، دختر خاقان چین)

این داستان در گنبد ششم و توسط بانوی چینی برای بهرام نقل می‌شود. دو جوان به نام های خیر و شر، هرکدام با به همراه داشتن گوهری، راهی سفر می‌شوند. شر که از وجود بیابانی بی آب بر سر راهشان باخبر بود، آبی را که به همراه داشت ذخیره و درباره این موضوع به خیر چیزی نگفت. زمانیکه به بیابان رسیدند، شر آب را با چشمان خیر معامله می‌کند و چشمان را در آورده، گوهر را برداشته و خیر نابینا را در بیابان رها می‌کند. کاروانی که از آنجا رد می‌شد خیر را پیدا و چشمانش را با استفاده از درختی مداوا می‌کنند. مسیر زندگی خیر کاملاً تغییر می‌کند و پس از مدتی وارد قصر و با دختر شاه و وزیر ازدواج می‌کند و پادشاه می‌شود. روزی شر را در بازار می‌بیند و او را با ضربه شمشیری از پای در می‌آورد.

این داستان به تقابل میان خیر و شر می‌پردازد. چیزهایی که همیشه در این جهان در حال جنگ هستند خیر و شر، ظلمات و نور هستند که در این داستان به خوبی بیان شده است، شر در مقام شیطان چشمان خیر را کور می‌کند. درباره تقابل نیروی خیر و شر چنین آمده: خیر و شر دو نیروی روان آدمی است، سپنتا مینوی (نیروی مقدس افزاینده نیکی) و آنگره مینوی (اهریمن جهل و ستم)، آدم عقل و شیطان نفس (ریاضی، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

اما آنچه در این افسانه با تمثیل و نماد ازدواج خیر با سه دختر چوپان، شاه و وزیر، رخ می‌نماید شاید بتوان با دو باور آیین مانوی تفسیر نمود. اول این که در قلمرو نور، خداوند بر روی تخت نشسته و اطرافش با نور و حکمت او احاطه شده است و این سه خصوصیت، سه جنبه مختلف را نشان می‌دهد که در عین حال با او یکی هستند و یک مجموعه چهارگانه را که اغلب در سرودهای دینی مانوی دیده می‌شود، تشکیل می‌دهند. شاید انتخاب سه دختری که خیر با آن‌ها ازدواج می‌کند، با چنین انتساب‌هایی که از سوی پدر دارند، تصادفی نباشد، چرا که دختر چوپان نور چشمان خیر را توسط پدر به او می‌دهد. دختر پادشاه قدرت و شوکت پدر را برایش ارمغان می‌آورد و وزیر زاده حکمت و خرد پدر را (بیدمشکی، ۱۳۹۱: ۲۳۲).

درخت از آنجایی که می‌بالد، تجدید حیات می‌کند و سر به سوی آسمان دارد، نمودگار کمال و تقدس است. خداگونگی در درخت تجلی می‌یابد و جاودانگی و شفابخشی، زاینده‌گی و باروری از پیکره این آفریده بی‌همتا، رخ می‌تاباند.

درخت، دارای رمزهای متفاوتی چون محور کیهان، درخت زندگی، پیمان‌ه زمان، مرگ و بی‌مرگی و ... است. خیر به وسیله برگ های رحمت الهی درخت، بینا می‌شود. برگ های این درخت یکی برای بینایی است و دیگری برای صرع، یکی از ویژگی های این درخت دو شاخه بودن آن است و برگ هر شاخه کارکرد مختلف دارد. شاید دو شاخه بودن درخت صندل و شفابخشی برگ هایش رمزی بر این معنا باشد که آن که چشم را بینا می‌کند معرفت است و شاخه دیگر آرامش قلب و سامان یافتگی دنیا را ارمغان می‌آورد (همان، ۲۳۴).

گنبد هفتم: جمعه، خواجه پارسا و دختر زیبا (دُرستی، دختر شاه ایران)

بهرام در گنبد سیاه آموخته است که کام بی جا و آرزوی بی گاه نخواهد. در گنبد زرد دریافته است، جز راست نپوید و جز راست نگوید. گنبد سبز نشانش داده است که بد نخواهد و کبر نوزد. آموزه گنبد سرخ برای او هوشیار بودن و با خرد خویش رأی زدن است. در گنبد کبود سوگند خورده است در پی دیو شهوت و آز راه نسپرد و بر فریفتاری دنیای درون، فریفته نگردد. گنبد صندل فام به او آموخته است با شر وجود همراه و همگام نگردد، چشم دل بگشاید و با نیک دلی و نیک رای، سعادت‌مند زندگی کند. و اینک در سامانه سپید، با دیده ای پاک، بر ماه پاره آن سرای، نظر دوخته است تا آخرین پالایشش نیز انجام پذیرد (همان، ۲۴۶).

این داستان در روز جمعه و توسط بانوی ایرانی شرح داده می شود. داستان مربوط به جوانی نیک کردار است که باغی آباد در خارج از شهر داشت. یکی از روزهای پایان هفته که برای استراحت به باغ خود می رود و در را پیش رویش بسته می یابد، با تلاش های فراوان وارد باغ شده که دو نگهبان او را می گیرند و جوان آنان را آگاه می کند که باغ برای اوست. نگهبانان او را از حضور کنیزکانی در باغ مطلع می کنند و به او پیشنهاد می کنند هر که را بخواهی برایت مهیا می کنیم. جوان در هر مرتبه که قصد کامجویی داشت اتفاقی مانع وصال می شد، در نهایت این نتیجه حاصل شد که کنیزک را به نکاح خود در آورد.

مضمون اصلی این داستان کامجویی و عشق است. نظامی در این گنبد بر آن است که عشق شهوانی را از عشق الهی جدا کند. او چکیده گفتار عرفانی شش داستان پیشین خود را در این داستان مطرح می کند. جان که پس از طی مراحل مختلف به دورن باغ معنوی نفس نفوذ کرده، باید شکبیا باشد تا از آزمایش آخر نیز سر بلند بیرون آید تا بتواند به وصال آن یگانه که در جایگاهی والا قرار گرفته، دست یابد (بری، ۱۳۸۵:۳۰۳).

جوان در درون، روان انسانی یا عقل عملی بالقوه است که دارای شور زندگی و شور دل‌بستگی است. او پاک است ولی هنوز حقیقت زندگی و اصل دل‌بستگی را نمی داند و به معرفت نرسیده است، می خواهد تا در باغ وجود خویش به جستجو در آید و میوه آگاهی از باغ خویش خورد (ریاضی، ۱۳۸۵:۱۵۹).

در هیچ کدام از داستان ها مانند این داستان حضور جانوران را شاهد نیستیم. صدای ساز و آوازی که از درون باغ به گوش خواجه می رسد و جان او را برای رفتن درون باغ، بی شکیب می کند و نیز چنگ نوازی ماهروی دستان ساز و مورد پسند خواجه، نمود دیگری از ویژگی های زهره است. از روزگاران کهن، زهره یا ناهید را ایزد موسیقی و سرپرست رامشگران و خنیاگران می دانستند (بیدمشکی، ۱۳۹۱:۲۵۱).

قصه گنبد سفید، آخرین دایره سرنوشت بهرام است، سفر او به دنیای درون که با دیدار سایه و سیاهی آغاز شده بود در هفتمین گنبد، با آمیزش او با نور و سفیدی به پایان می رسد. بهرام درون خود را می شناسد و قلمرو ناخودآگاه خود را به سوی خودآگاهی در فرمان می گیرد تا به تمامیتی برسد که مرحله اول فرآیند خودشناسی بر پایه آن استوار است (یاوری، ۱۳۷۴:۱۴۹).

نظامی در این داستان با وصال دو دل‌داده، هفت مرحله سلوک عرفانی داستان را به پایان می رساند و بهرام نیز پس از عبور از این مراحل، سیر و سلوک عرفانی اش پایان یافته و به ورای هفت رنگ می شتابد و به روشنایی مطلق می رسد.

نتیجه گیری

آثار نظامی از زوایای مختلف در خور توجه است. وی با اندیشه های مختلف تصوف آشنایی داشته است. اندیشه هایی که ورای ظاهر معلوم، معنایی ژرف دارند. نکته مهم در این داستان رشد معنوی بهرام است چرا که در ابتدای داستان بهرام فردی باده خوار و شکارگر بود، اما بهرامی که از آخرین گنبد خارج می شود فردی است که هفت مرحله سلوک را گذرانده و با گذر از سیاهی به سپیدی رسیده است. بهرام در هفت گنبد رنگین خود، با افقهای جدیدی روبرو می شود که باعث تحول روحی و عروج عرفانی اش می شود و به گنبدی دست می یابد که فناپذیر است. در حکایت هایی که در هفت گنبد مطرح می شود می توان به ارتباط زیبایی میان رنگ های هر گنبد و دیگر عناصر نمادین (سیاره ، روز و اقلیم) با محتوای آن دست یافت.

نمادهای بدست آمده از هفت گنبد نظامی بر پایه عدد هفت بنا شده است. نظامی هفت را به عنوان رمز اصلی در این منظومه قرار داده است. او از گنبد به عنوان نقطه پیوند میان آسمان و زمین بهره می گیرد. این اثر داستان هفت دختر از هفت پادشاهی که در هفت گنبد جای دارند را روایت می کند که بهرام هر روز به پیش یکی از آن دختران برای شنیدن پندی می رود. او با گذشت از این گنبدها سیر و سلوک عرفانی را طی می کند و به جلای باطن می رسد. هفت دختر نماد زیبایی و به تعبیری بازتاب خداوند و پاسدار هفت سیاره هستند. هر کدام از رنگ های موجود در گنبدها داری معنای روانشناسانه هستند که با داستان همان گنبد در ارتباط نزدیکی قرار دارند، به طوری که دلیل استفاده هر رنگ برای هر کدام از گنبدها، داخل داستان بیان شده است.

در داستانی که در گنبد سیاه مطرح می شود، اعمال جادویی و فراق با انتخاب این رنگ متناسب است. در حکایت گنبد زرد به به خصلت صداقت میان عاشق و معشوق اشاره شده است که تناسب بسیار روشنی با رنگ انتخاب شده برای گنبد دارد. در گنبد سبز به جنبه توکل و تسلیم در عشق اشاره شده است، چنانکه قهرمان داستان وقتی روی معشوق را می بیند، عملی از خود نشان نمی دهد و تسلیم فرمان حق می شود. در حالیکه در گنبد سرخ عاشقان همه کمر همت می بندند و در طلب معشوق خون همه ریخته می شود. نظامی در این جا با انتخاب رنگ قرمز، جنبه شور انگیز و فعال عشق را بیان می کند. در حکایت گنبد آبی با خضر به عنوان منجی قهرمان داستان روبرو هستیم و در گنبد صندلی، خیر و شر همواره در تقابل اند. در نهایت در گنبد سفید آنگاه که دو عاشق گناه را کنار می گذارند، به وصال هم می رسند. بنابراین در تمام حکایت های مطرح شده رنگ از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

در هفت گنبد تناسب و رابطه تنگاتنگی بین روزهای هفته و سیارات منظومه شمسی وجود دارد. بدین ترتیب که هر روزی از هفته، با یک سیاره در ارتباط است. بنابراین روز شنبه بر کیوان، خورشید بر یکشنبه، ماه بر دوشنبه، مریخ بر سه شنبه، عطارد بر چهارشنبه، مشتری بر پنجشنبه و زهره بر جمعه فرمان می راند. هفت جامه رنگین که بهرام پی در پی و نسبت به پیشرفت معنوی خود بر تن می کند با مفهوم کلی جامه روح، همخوانی دارد. نظامی بهرام را مانند چرخش اختران، از گنبدی به گنبد دیگر راهنمایی می کند. بهرام همچنان که درون خود را در داستان های روایت شده جستجو می کند، به کشف جهان اطراف نیز می پردازد.

بنابراین نظامی از نماد برای پنهان سازی مفهوم اصلی و به تفکر و داشتن خواننده استفاده کرده است تا خواننده را از ظاهر موضوع به هزار توی حقیقت راه نمایی کند و کلید رمزگشایی را در اختیار او قرار داده است. شاعران زیادی از منظومه و ارتباط سیارات با روزهای هفته سخن گفته اند اما نظامی از معدود کسانی است که هفت روز را با هفت سیاره و هفت رنگ و هفت اقلیم به خوبی ترکیب کرده و در اشعارش بکار برده است.

پی نوشت ها

۱. سرزمینی در محدوده بلغارستان امروزی

۲. از پادشاهان سلجوقی (۵۸۴ ه.ق)

۳. از صفات اهورامزدا، به معنی جاودانی و بی مرگ (پاک و مقدس)

۴. اعراب

۵. یکی از پادشاهان ساسانی

6. Sumbolom

7. Gumbat

8. Domes

9. Duomo

۱۰. حضرت ادریس

۱۱. به رنگ کبود نیلگون

فهرست منابع و مآخذ

۱. بری، مایکل، ۱۳۸۵، تفسیر مایکل بری بر هفت پیکر نظامی، ترجمه جلال علوی نیا، نی

۲. بیدمشکی، مریم، ۱۳۸۵، رمز پردازی و نشانه شناسی افسانه های هفت پیکر، سخن گ ستر

۳. بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۲، التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، ترجمه استاد جلال همایی، بابک

۴. پاکباز، رویین، ۱۳۹۰، دایرة المعارف هنر، فرهنگ معاصر

۵. پورداد، ابراهیم، ۱۳۷۰، یشت ها، اساطیر

۶. پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۶، دیدار با سیمرغ (شعر و عرفان و اندیشه های عطار)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۷. حموی بغدادی، یاقوت، ۱۳۸۰، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، سازمان میراث فرهنگی کشور
۸. ریاضی، حشمت الله، ۱۳۸۵، داستانها و پیام های نظامی، حقیقت
۹. زنجانی، برات، ۱۳۷۴، احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی گنجوی، دانشگاه تهران
۱۰. طهوری، نیر، ۱۳۹۱، ملکوت آینه ها، علمی و فرهنگی

۱۱. لوشر، ماکس، ۱۳۷۳، روانشناسی رنگ ها، ترجمه ویدا ابیزاده، درسا
۱۲. محلاتی، موید شریف، ۱۳۳۷، هفت در قلمرو فرهنگ جهان، نقش جهان
۱۳. معین، محمد، ۱۳۸۸، تحلیل هفت پیکر نظامی، دانشگاه تهران
۱۴. نظامی گنجه ای، الیاس بن یوسف، ۱۳۹۱، هفت پیکر، با تصحیح و حواشی حسین وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، قطره
۱۵. هال، جیمز، ۱۳۹۰، فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، فرهنگ معاصر
۱۶. یاحقی، محمد جعفر، ۱۳۹۱، فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات، فرهنگ معاصر
۱۷. یاور، حورا، ۱۳۷۴، روانکاوی و ادبیات، تاریخ ایران

Surf and download all data from SID.ir: www.SID.ir

Translate via STRS.ir: www.STRS.ir

Follow our scientific posts via our Blog: www.sid.ir/blog

Use our educational service (Courses, Workshops, Videos and etc.) via Workshop: www.sid.ir/workshop